

چکیده

بر اساس پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، روایاتی تعرب پس از هجرت را نکوهش می‌کنند؛ زیرا محیط زندگی در تربیت انسان مؤثر است. شاخص‌های تعرب پس از هجرت عبارتند از: فاصله گرفتن از علم‌آموزی، تغییر سبک زندگی اسلامی، ترک کار نیکی که فرد مدتی آن را انجام داده، تضعیف باورهای دینی و اخلاقی، توانایی نداشتن بر انجام شعائر خداوند، نداشتن خانواده در سرزمین کفر و ایمن نبودن بر جان خود در سرزمین کفر. شاخص‌های مزبور نشان می‌دهند که هجرت از سرزمین اسلام به بلاد کفر، به‌خودی‌خود ممنوع نیست، بلکه به این نکته بستگی دارد که هجرت سبب تضعیف باورهای دینی فرد و فاصله گرفتن وی از سبک زندگی اسلامی شود. بعضی از شاخص‌های تعرب پس از هجرت، همچون فاصله گرفتن از دانش‌اندوزی و مانند آن نشان می‌دهند که مسلمان در هر جا که سکونت دارد، باید به دستورات دین عمل کند و آگاهی خود را افزایش دهد؛ زیرا افزایش آگاهی و عمل به دستورات دینی، در تربیت و رفتار مناسب وی مؤثر است. شاخص‌های نداشتن خانواده در سرزمین کفر و مانند آن نشان می‌دهند که خانواده، امنیت، انجام پیوسته‌ی کارهای نیک و مانند آنها نیز در تربیت مناسب فرد تأثیر دارند. استناد فقها به روایات تعرب پس از هجرت در مواردی همچون لزوم تبعید نشدن مجرم به بلاد کفر و مانند آن، بر نقش این روایات در تربیت انسان دلالت دارد.

مرتضی رحیمی

دانشیار دانشگاه شیراز دانشکده
الهیات و معارف اسلامی بخش علوم
قرآن و فقه
mrahimi@shirazu.ac.ir

واژگان کلیدی:

تعرب، هجرت، بلاد کفر، تربیت، محیط.

عوامل چندی، از جمله محیط، در تربیت و شخصیت انسان تأثیرگذار هستند. به علت نقش محیط در تربیت، انسان به زندگی جمعی گرایش دارد؛ چه آنکه استعدادهای نهفته و بالقوه‌ای دارد که در پرتو زندگی جمعی به فعلیت می‌رسد و نیازهایی دارد که در جمع دست‌یافتنی است (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲). از سوی، اموری نظیر زبان، دین، مذهب، آداب و رسوم نیز که از امور تأثیرگذار بر شخصیت انسان هستند، غالباً از سوی محیط بر انسان تحمیل می‌شوند؛ بنابراین، می‌توان گفت: محیط، تأثیر بسزایی در شکوفایی استعدادهای انسان و شکل‌گیری شخصیت او دارد (همان، ص ۳۷).

با توجه به نقش محیط در تربیت انسان و سبک زندگی و با توجه به اهمیت سبک زندگی اسلامی، علی^(ع) فرموده‌اند: «لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۵۴)؛ برای تو هیچ شهری بهتر از شهر دیگر نیست. بهترین شهرها، شهری است که تو را بپذیرد و در آن آسوده باشی.» بر اساس این، معیار گزینش محل سکونت آن است که سرزمین، تو را با شخصیتی که داری و نیازها و آرمان‌ها و خواسته‌هایت تحمل کند.

باین‌حال، اسلام درباره‌ی هجرت به سرزمین‌های نامناسب، همچون بلاد کفر سختگیری دارد که سبب تضعیف باورهای دینی و از بین رفتن سبک زندگی اسلامی می‌شوند. نکوهش و منع «تعرب پس از هجرت» بدین علت است.

در چندین روایت، از تعرب پس از هجرت سخن به میان آمده است؛ از جمله منصور بن حازم از امام باقر^(ع) بیان کرده که آن حضرت به نقل از رسول خدا^(ص) فرموده‌اند: «لا تعرب بعد الهجرة» (صدوق قمی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۶۰). حدیث مزبور را حسن یا موثق دانسته‌اند (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۲۱۵). در حدیث دیگری آمده که ابن‌محبوب در نامه‌ای به امام موسی کاظم^(ع)، از آن حضرت درباره‌ی گناهان کبیره پرسش کردند و آن حضرت با عنوان «التعرب بعد الهجرة»، تعرب پس از هجرت را در شمار گناهان کبیره برشمردند. مجلسی حدیث مزبور را صحیح دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۶ و ۸)؛ همچنین در بخشی از حدیث دیگری آمده که محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی و او به نقل از حسن بن محبوب نقل کرده است که نصر بن قرداش جمال از امام صادق^(ع) پرسیدند. آن حضرت در پاسخ به پرسش یادشده، از مرد اعرابی سخن به میان آورد که میان وی و پیامبر^(ص) گفتگویی پیش آمد. پیامبر^(ص) در بخشی از آن گفتگو به ایشان فرمودند: «لا تعرب بعد الهجرة» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۴۶۱). مجلسی حدیث مزبور را صحیح دانسته است (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ص ۴، ۱۹۲).

در پاره‌ای از روایات، تحت عنوان «المتعرب بعد الهجرة»، مفهوم متعرب بیان شده است، چنانکه شیخ صدوق گفته است: «حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ سِنَانَ عَنْ حَدِيقَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُتَعَرَّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ النَّارُكَ لِهَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ» (صدوق قمی، ۱۴۰۳، ص ۲۶۵).

در اینکه تعرب پس از هجرت از جمله گناهان کبیره است تردیدی نیست؛ زیرا گذشته از تصریح

به کبیره بودن آن در روایات (کلینی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۶۸۵)، فقها در کبیره بودن آن اتفاق نظر دارند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۷۳)؛ همچنین عالمان علم اخلاق به کبیره بودن آن تصریح کرده‌اند. از آنجا از نگاه فقه، مواردی مانند شاهد، امام جماعت، قاضی و... باید عادل باشند، به همین مناسبت در فقه، از تعرب پس از هجرت سخن به میان آمده است؛ از این رو بررسی مفهوم تعرب پس از هجرت و مصادیق آن حائز اهمیت است، به ویژه آنکه مسلمانان برای انگیزه‌هایی همچون تفریح، معالجه، ادامه‌ی تحصیل و... به سرزمین‌های غیراسلامی مسافرت می‌کنند. از سویی، مسافرت مسلمانان به سرزمین‌های غیر اسلامی (تعرب پس از هجرت) ممکن است که سبب تضعیف باورهای دینی آنان شود که در تربیت آنان نقش بسزا دارند؛ از این رو، توجه به نقش تربیتی ممنوعیت تعرب پس از هجرت حائز اهمیت است.

درباره‌ی پیشینه تحقیق باید گفت که درباره‌ی مفهوم‌شناسی تعرب پس از هجرت، با توجه به روایاتی که در این باره وجود دارد و نیز درباره‌ی نقش تربیتی روایت تعرب پس از هجرت، تحقیق مستقلی وجود ندارد؛ اما فقها در ابواب گوناگون فقه، به احادیث مربوط به تعرب پس از هجرت استناد کرده و برداشت‌های فقهی داشته‌اند که رابطه‌ی این روایات را با تربیت انسان نشان می‌دهند؛ از این رو، پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، در پی پاسخ به این پرسش است: با توجه به روایاتی که تعرب پس از هجرت را نکوهش می‌کنند و نیز با توجه به شاخص‌های گوناگونی که برای تعرب پس از هجرت بیان شده، تعرب پس از هجرت چه تأثیری بر تربیت انسان دارد؟

مفهوم‌شناسی مصطلحات

واژه‌ی «تعرب» مصدر باب تفاعل است و در معنای لغوی آن گفته‌اند: تعربَّ أي صار اعرابياً: تعربَّ؛ یعنی فلان فرد اعرابی شد. اعراب جمع مکسر اعرابی بوده و به معنای عرب‌هایی است که ساکن بیابان هستند و در شهرها اقامت ندارند و جز در صورت نیاز وارد شهرها نمی‌شوند (حمیری، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۵۰۶). به عرب‌های ساکن شهرها عرب می‌گویند؛ از این رو، اعرابی جمع عرب نیست و واژه‌ی عرب مفرد ندارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۷). به علت آنکه عرب‌های بادیه‌نشین، در اثر دوری از مرکز اسلامی و نبودن در اجتماع مسلمانان، از دانستن معارف دینی و شنیدن و یاد گرفتن مسائل و احکام و عمل کردن به آنها محروم بودند، قرآن در سرزنش و توبیخ آنان می‌فرماید: «عرب‌های بادیه‌نشین، کافرتر و منافق‌تر از دیگرانند و به بی‌خبری از احکامی سزاوارترند که خدا بر پیامبرش نازل کرده است» (توبه، ۹۶).

هجرت، ضد وصل است (جوهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۵۱) و به معنای رها کردن چیزی است که لازم است که انسان به آن متعهد باشد (صاحب‌بن‌عباد، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۲). بلاد کفر به سرزمینی اطلاق می‌شود که پرچم کفر در آن برافراشته می‌شود و میان مردم آن قانون کفر حاکم است؛ مانند سرزمین‌های یهود، نصاری، کمونیست‌ها، سیک‌ها، مشرکان و کسانی که گاو پرست هستند و مشابه آنها (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۳۷).

تعرب پس از هجرت

با توجه به آنچه گذشت، تعرب پس از هجرت، در اصطلاح فقه عبارت است از اعراض و روی گرداندن از سرزمین مسلمانان پس از آنکه به آن هجرت صورت گرفته است و انتقال به سرزمین کفار (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۳۷۷).

به نظر می‌رسد که با توجه به مصادیق جدید تعرب پس از هجرت و نیز قیودی که در بعضی از روایات درباره‌ی آن بیان شده، صرف انتقال مسلمان از سرزمین اسلام به سرزمین کفار، مصداق تعرب پس از هجرت نباشد، بلکه ضعف ایمان و کنار نهادن سبک زندگی اسلامی، در تحقق تعرب پس از هجرت نقش مهمی دارند، چنانکه در روایت امام رضا^(ع) آمده است: «التعرب بعد الهجرة للرجوع عن الدین و ترک الموازرة للانبیاء و الحجج^(ع) و ما فی ذلک من الفساد...» (صدوق قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۲). خداوند تعرب پس از هجرت را حرام کرده است؛ زیرا آن بازگشت از دین است به دینی و یاری نکردن پیامبران و حجّت‌های خدا^(ع) و آنچه در آن است از فساد و نابود کردن حق هر ذی حقی (مانند قانون جنگل)، نه تنها برای بیابان‌نشینانی؛ زیرا اگر با حق و حقوق هم آشنا شد و دین را کاملاً دریافت و شناخت، باز حق ندارد با مردم عوام و بی‌فرهنگ و جاهل آمیزش داشته باشد و این کار برای او خطرناک است؛ چه آنکه اطمینان نیست که کم‌کم کارش بدان جا کشد که آنچه را می‌داند، زیر پا بگذارد و مانند مردمان جاهل و دور از فرهنگ رفتار کند و افراط هم بورزد. امام صادق^(ع) نیز فرموده‌اند: «المتعرب بعد الهجرة التارک لهذا الامر بعد معرفته (صدوق قمی، ۱۴۰۳، ص ۲۶۵): متعرب پس از هجرت، کسی است که این امر (امام) را پس از شناخت آن رها کند.»

با توجه به آنچه گذشت، آیت‌الله سیستانی در پاسخ‌پرسی درباره‌ی مفهوم تعرب پس از هجرت گفته‌اند: «برخی از فقها گفته‌اند که تعرب پس از هجرت عبارت است از اقامت در سرزمین‌هایی که دین فرد کاهش می‌یابد؛ یعنی مکلف از سرزمینی که می‌تواند در آن معارف و احکام موردنیاز را یاد بگیرد و به آنچه در شرع مقدس واجب شده عمل نماید، به مکانی هجرت کند که توان شناخت و انجام همه‌ی معارف و احکام و یا برخی از آنها را ندارد» (سیستانی: <https://www.sistani.org/arabic/qa/0396>). این تعریف از تعرب پس از هجرت می‌رساند که ناتوانی در شناخت و عمل به دین یا برخی از احکام آن، در تحقق تعرب پس از هجرت نقش بسزایی دارد؛ ازاین‌رو، صرف اینکه سرزمین مقصد، سرزمین کفار است، موضوعیت ندارد؛ چه‌بسا فردی در نقطه‌ای از سرزمین اسلام، توان شناخت دین و همه یا بعضی از احکام آن را نداشته باشد؛ ازاین‌رو، مهاجرت به آن نقطه، می‌تواند مصداق تعرب پس از هجرت باشد؛ مانند آنکه فردی از یک منطقه‌ی متدین‌نشین تهران که امکان آشنایی با احکام اسلام دارد، به منطقه‌ای از تهران نقل‌مکان کند که در اطراف آن مسجدی نیست و همسایه‌ی مسلمان ندارد، در این صورت، اگر نقل‌مکان مزبور سبب کاهش دین وی شود، می‌توان آن را تعرب پس از هجرت نامید.

برخی از فقها در تعریف تعرب پس از هجرت گفته‌اند: «تعرب بعد از هجرت عبارت است از آنکه پس از هجرت به سرزمین اسلام، آداب و سنن اعرابی (سبک زندگی غیر اسلامی) را بپذیرند» (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۳۲). این تعبیر با تعبیری که «کاهش دین» را شرط تحقق تعرب پس از هجرت می‌دانست، منافات ندارد. برخی از دانشمندان اسلامی نیز اشاره کرده‌اند که اعراض نمودن

و ترک کردن هر کار نیکی که فرد مدتی به آن اشتغال داشته است، نوعی تعرب پس از هجرت به‌شمار می‌رود، اگرچه حرمت این‌گونه از تعرب، مشروط به آن است که آن کار خوب از روی اعراض و بی‌اعتنایی ترک شود، نه از روی مسامحه و تنبلی (دستغیب، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۹).

رابطه‌ی تعرب پس از هجرت با تربیت انسان

رعایت دستورات اسلام بر تربیت بهینه و مناسب انسان تأثیر بسزایی دارند؛ ازاین‌رو، با توجه به نقش انکارناپذیر محیط در تربیت انسان، اسلام بر انتخاب محیط مناسب زندگی تأکید دارد و از سکونت در محیط‌هایی نهی نموده است که باورهای دینی انسان را تضعیف می‌کنند. بر اساس همین، برخی از فقها تصریح کرده‌اند که اگر فردی در محل سکونت خود نتواند وظایف دینی خویش را انجام دهد، واجب است که از آن محل هجرت کند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۳۹). حکم مزبور از آن روی است که انجام شعائر دینی در تربیت انسان نقش بسزایی دارند و از سوی دیگر، انجام شعائر دینی نیازمند محیط مناسب است. چنانکه خواهیم دید، دیگر شاخص‌های تحقق تعرب پس از هجرت، همچون نداشتن امنیت، نداشتن حامی و پشتیبان در محل سکونت و مانند آنها که به محیط ارتباط دارند، نیز بر رابطه‌ی تعرب پس از هجرت با تربیت انسان دلالت می‌کنند.

شاخص‌های تحقق تعرب پس از هجرت

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که برای تحقق تعرب پس از هجرت به شاخص‌های زیر نیاز است:

۱. نقصان دین یا کاهش ایمان

بر اساس این شاخص، در صورتی که هجرت مسلمان به مناطق غیر اسلامی سبب کاهش دین یا ضعف ایمان وی نسبت به عقاید حق شود، هجرت وی تعرب پس از هجرت محسوب می‌شود؛ ازاین‌رو، اگر هجرت مسلمان به غیر از بلاد اسلامی، سبب فراموشی یا کاهش آگاهی دینی و افزایش جهل وی گردد، چنین هجرتی مصداق تعرب پس از هجرت است (حکیم طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۲۶). چنانکه گذشت، از سخن امام رضا^(ع) درباره‌ی تعرب پس از هجرت (صدوق قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۲). می‌توان این شاخص را نتیجه گرفت.

هرچند فردی که مثلاً به اروپا و آمریکا و موارد مشابه هجرت می‌کند، صدای قرآن یا اذان را در آنجا نمی‌شنود و زیارت مکان‌های زیارتی مقدس اسلامی در آنجا، برای وی ممکن نیست و از فضای معنوی مناطق اسلامی بی‌بهره است، با این حال، هجرت وی به این سرزمین‌ها به‌خودی‌خود، نقص و کاهش دین و ایمان محسوب نمی‌شود (حکیم طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۴۳۹). بر اساس این، آیت‌الله حکیم در پاسخ به پرسش «اگر فرد مهاجر (به غیر از بلاد اسلامی) از کاهش دین فرزندان‌ش بترسد، آیا باقی ماندن وی در چنین سرزمین‌هایی حرام است؟» گفته‌اند: «باید با استفاده از هر وسیله‌ای، هرچند از طریق مسافرت کردن از این سرزمین‌ها، در حفظ و نگهداری از دین فرزندان‌ش بکوشد»

(حکیم طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۴۳۹).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز به شاخص یادشده اشاره کرده و در پاسخ به پرسش «آیا جایز است که مسلمان ساکن بلاد غیراسلامی شود؟ آیا این کار تعرب پس از هجرت نیست؟» گفته‌اند: «در صورتی که از فساد و کفر ایمن باشد و وی بتواند به تدریج با گفتار و رفتار خود مبشر و مبلغ اسلام باشد، این کار به‌طور خاص، مصداق تعرب پس از هجرت نیست» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۱۷).

۲. ناتوانی بر انجام شعائر اسلامی

بر اساس این شاخصه، هرگاه احتمال داشته باشد که فرد مسلمان با وجود آنکه به اصول عقاید و احکام دین علم و ایمان دارد، در سرزمینی که به آن هجرت کرده است، نتواند شعائر اسلامی همچون اذان، نماز و... را انجام دهد، در این صورت، هجرت او به آن سرزمین و نیز ماندن وی در آن سرزمین مصداق تعرب پس از هجرت است.

بر اساس این شاخصه، محقق حلی گفته است: «بر کسی که توان اظهار شعائر الاسلام در سرزمین شرک را ندارد، واجب است که اگر می‌تواند از آن سرزمین هجرت کند و تا هنگامی که کفر باقی است، هجرت نیز باقی است» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۷۹). علامه حلی نیز تصریح کرده است که کسی که توان هجرت از سرزمین شرک را دارد، چنانکه نتواند در آن سرزمین شعائر دین را اظهار کند، ماندن وی در آنجا حرام است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۷۹). شهید اول نیز گفته است: «بر کسی که توان اظهار دین خود را ندارد، واجب است که سرزمین شرک را ترک کند» (شهید اول عاملی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵).

جمله‌ی آیت‌الله سیستانی نیز به این شاخصه و شاخصه‌ی پیشین اشاره دارد که در آن گفته‌اند: «منظور از تعرب پس از هجرت آن است که به سرزمینی هجرت شود که ایمان مسلمان نسبت به عقاید بر حق وی ضعیف شود یا آنکه نتواند آنچه را که شرع مقدس واجب کرده است، انجام دهد یا آنچه را که شرع مقدس بر وی حرام نموده، ترک کند» (سیستانی، ۱۴۲۲، ص ۲۰).

چنانچه منظور از شعائر را دین و اوامر و نواهی آن بدانیم (سایس، بی‌تا، ص ۵۰۲)، در این صورت شاخصه‌ی نخست به شاخصه‌ی دوم بازگشت می‌کند و با آن قابل جمع خواهد بود. با توجه به آنچه در عبارت «(اگر مسلمان در سرزمین کفر) بتواند به تدریج با گفتار و رفتار خود مبشر و مبلغ اسلام باشد، هجرت وی مصداق تعرب بعد از هجرت نیست» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۱۷)، می‌توان گفت که اگر مسلمان بتواند در سرزمین کفر مروج اسلام و شعائر آن باشد، هجرت وی به این سرزمین، پسندیده است؛ از این رو، آشنایی با زبان کشور کفر و مبانی عقیدتی اسلام و احکام آن مفید است و بی‌تردید، مهاجرت چنین فردی به سرزمین‌های غیر اسلامی می‌تواند واجب کفایی و در مواردی واجب عینی باشد؛ همچنین افرادی که در امور دینی متخصص نیستند، نیز می‌توانند با گفتار و رفتار اسلامی خود در سرزمین غیر اسلامی مروج اسلام باشند.

۳. بدون عشیره و حامی بودن در سرزمین کفر

بر اساس این شاخصه، از جمله شرایط تحقق تعرب پس از هجرت آن است که فردی که در سرزمین کفار سکنی گزیده، در آن سرزمین عشیره و حامی نداشته باشد؛ در غیر این صورت، سکونت وی در سرزمین کفار از مصادیق تعرب پس از هجرت نیست، چنانکه علامه حلی گفته است: «هریک از مسلمانان (که در سرزمین کفار) عشیره و گروهی داشته باشد که از وی در برابر مشرکان حمایت کنند و توان اظهار دین و قیام به واجباتش را داشته و بر جان خود ایمن باشد؛ مانند عباس (عموی پیامبر ص) مستحب است که از آن سرزمین هجرت کند تا سواد (شمار) مشرکان زیاد نشود» (علامه حلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۰). از عبارت مزبور برمی‌آید که اگر مسلمان در بلاد کفر، از خانواده و حامی بی‌بهره باشد، ماندن وی در آنجا تعرب پس از هجرت محسوب می‌شود.

۴. ایمن نبودن بر جان خویش

شاخص مزبور را می‌توان از عبارت علامه حلی نتیجه گرفت که در شاخص پیش به آن اشاره شد (همان).

موارد استناد به تعرب پس از هجرت در فقه

با توجه به اهمیت عدالت و اینکه ترک گناهان کبیره از جمله تعرب پس از هجرت، در تحقق عدالت و تربیت بهینه‌ی انسان نقش بسزایی دارد، در چند مورد، فقها به «تعرب پس از هجرت» استناد کرده‌اند؛ از جمله:

۱. فاصله گرفتن دانش‌اندوز از دانش‌اندوزی

برخی از فقها با استناد به حدیث «لاتعرب بعد الهجرة» (صدوق قمی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۶۰) و مشابه آن، بر این باورند که هرگاه فردی به تحصیل مشغول شود و پس از مدتی آن را رها کند و با آن بیگانه گردد، کار وی از مصادیق تعرب پس از هجرت است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۹). در شرح حال ابوالحسن جاجرمی نیز آمده است که وی نسبت به تدریس و اشاعه علم توجه و اهتمام خاصی داشت؛ زیرا بر این باور بود که هرکس مدتی را در علم سپری کند و آنگاه آن را رها کند، این کار نوعی تعرب پس از هجرت است که در روایات منقول از اهل‌بیت^(ع) سرزنش شده است (حسینی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۵). از این بالاتر، فیض کاشانی تصریح کرده است که هرکس آداب شرع و سنن آن را بیاموزد و آنگاه آنها را رها کند و از آنها روی برگرداند و به آنها عمل نکند، بعید نیست که کار وی از مصادیق تعرب پس از هجرت باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۱۰۵۰). بی‌تردید، ترک تحصیل علم در صورتی حرام است که یادگیری آن بر فرد واجب عینی باشد، اما چنانچه تحصیل علم واجب کفایی باشد، ترک آن حرام نیست.

۲. پناه بردن به سرزمین کفار برای اشتغال

چنانکه در پاسخ به پرسش «در فرضی که در وطن کاری وجود نداشته باشد، آیا پناه بردن به سرزمین کفار برای اشتغال جایز است؟» آیت‌الله مکارم شیرازی گفته‌اند: «چنانچه سفر مزبور ضروری باشد و فرد از عادات حرام سرزمین کفار تأثیر نپذیرد، جایز است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۱۷). از پاسخ مزبور و پرسش پیش از آن که درباره‌ی تعرب پس از هجرت است، می‌توان نتیجه گرفت که در فرض تأثیرپذیری از عادات حرام سرزمین کفار، سفر مزبور از مصادیق تعرب پس از هجرت به‌شمار می‌رود.

۳. سفر به سرزمین کفار برای گذران تعطیلات و استراحت و آشنایی فرهنگی

در این‌باره و در پاسخ به پرسش «آیا جایز است مسافرت به سرزمین‌های غیر اسلامی برای گذران تعطیلات و استراحت و آشنایی فرهنگی، در فرضی که احتمال دارد فرد در حرام بیفتد یا اعتقاد وی یا همسر یا فرزندانش ضعیف شود یا از اخلاق ساکنان آن سرزمین‌ها تأثیر پذیرد؟» آیت‌الله مکارم شیرازی گفته‌اند: «پیش از این گفتیم که اگر احتمال مزبور عقلایی باشد، سفر مزبور جایز نیست» (همان).

۴. مسافرت به سرزمین کفار برای ادامه‌ی تحصیل

چنانچه احتمال رود که سفر برای ادامه‌ی تحصیل، سبب تضعیف دین فرد یا همسر یا یکی از فرزندان فرد یا کوتاهی در انجام بعضی از واجبات یا تأثیرپذیری از عادات و اخلاق آنجا می‌شود، سفر مزبور خالی از اشکال نیست (همان). حکم مزبور نیز مبتنی بر تحقق تعرب پس از هجرت است؛ از این‌رو، برخی از فقها چنین مسافرت‌هایی را به موارد ضروری و به اجازة حاکم اسلامی منوط و محدود کرده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۳۹).

۵. کراهت امام جماعت شدن فردی که پس از هجرت متعرب شده است

در پاره‌ای از روایات، از امام جماعت شدن فردی نهی شده که پس از هجرت متعرب شده است؛ مثلاً امام صادق^(ع) به نقل از پدرشان فرموده‌اند: «کره أن یؤمّ الاعرابی لجفائه عن الوضوء و الصلاة (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۵۶)؛ علی^(ع) کراهت داشت از اینکه فردی که پس از هجرت متعرب شده (اعرابی)، به سبب دوری وی از وضو و نماز، امام جماعت شود.» از همین رو، فقها در بحث از شرایط امام جماعت گفته‌اند که ممنوع است فردی امام جماعت شود که پس از هجرت متعرب شده است (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۴). در بعضی از روایات صحیح، از جمله «الاعرابی لایؤمّ المهاجرین» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۲۵) تصریح شده که ممنوع بودن امامت مزبور در فرضی است که ایشان امام جماعت مهاجرین شوند؛ لذا امامت ایشان بر افراد مشابه خودشان ایرادی ندارد، باین‌حال، برخی از فقها نهی مزبور را تحریمی دانسته و گفته‌اند: در این صورت تفاوتی نمی‌کند که شخص متعرب پس از هجرت، امام جماعت بر هم مثل خود شود یا امام جماعت بر مهاجرین گردد، چنانکه صاحب ریاض گفته است: «بنابراین، به‌طور مطلق ممنوعیت امام جماعت شدن فرد

متعرب پس از هجرت، قوی است. منع مزبور به خاطر عمل به ظاهر روایت است که با شهرت قدیم و اجماع محکی یاری شده است» (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۷۳).
در نقد آنچه گذشت می‌توان گفت که روایت «کره آن یَوْمَ الاعْرَابِ لِحَفَاةِ عَنِ الْوُضُوءِ وَ الصَّلَاةِ» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۵۶)، به علت وجود ابوالبختری در سلسله‌ی روایان آن، از حیث سند و دلالت ضعیف است. ضعف دلالت مزبور، از حیث دلالت، از آن روی است که تعبیر به «کره» و «جفاء» در بیان علت منع از امام جماعت شدن فرد متعرب پس از هجرت، نشانگر آن است که شخص اعرابی به‌خودی‌خود، در منع امام جماعت شدن وی نقشی ندارد (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۳۷۸)، بلکه دوری از احکام اسلامی همچون وضو و نماز و نقص در آنها، سبب ممنوعیت امام جماعت شدن افراد، از جمله اعرابی می‌شود. از سویی، واژه‌ی «کره» اعم از حرمت و کراهت است؛ ازاین‌رو، با توجه به مصادیق جدید تعرب پس از هجرت و نیز با توجه به آنچه در شاخص‌های تعرب پس از هجرت، همچون نقص دین و ایمان و... گذشت، تنها در بعضی از موارد، امام جماعت شدن فرد متعرب پس از هجرت حرام است.

از جمله روایاتی که حکم مزبور به آن مستند شده (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۳۷۷)، روایت اصبح بن نباته از علی^(ع) است که در آن آمده: «سِنَّةٌ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُؤْمُوا النَّاسَ - وَكَلْدُ الزَّنَا وَ الْمُرْتَدُّ وَ الْأَعْرَابِيُّ بَعْدَ الْهَجْرَةِ - وَ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ الْمَحْدُودُ وَ الْأَغْلَفُ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۲۲)؛ شش دسته‌اند که سزاوار نیست امامت جماعت مردم باشند که عبارتند از: زنازاده، مرتد، کسی که پس از هجرت به شهر اسلام بیابان‌نشین گردد، شراب‌خوار، کسی که بر وی حد جاری شده و فردی که ختنه نشده است.»

در نقد این علت می‌توان گفت که روایت مزبور به سبب ابی‌جمیله مفضل بن صالح و ابوالبختری که در سلسله‌ی سند آن قرار دارند، ضعیف است. از حیث دلالت نیز ضعیف است؛ زیرا صرف سکونت فردی در بیابان دلیل بر آن نیست که وی متعرب پس از هجرت است؛ لذا منظور از اعرابی کسی است که پس از هجرت به سرزمین اسلام، از سرزمین اسلام اعراض کند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۳۷۷) و علاوه بر آن، توان حسن انجام وضو و اقامه‌ی نماز را نداشته نباشد و سکونت وی در سرزمین غیر اسلام، سبب ضعف دین و ایمانش شود؛ شاهد مدعا آنکه برخی از فقها گفته‌اند: منظور از اعرابی، فردی است که با محاسن دین اسلام و تفصیل احکام آن آشنایی نداشته باشد (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۳۱).

۶. یادگیری زبان عربی در سرزمین غیر اسلام

برخی از فقها با توجه به مسئله‌ی تعرب پس از هجرت، اشاره کرده‌اند افرادی که در سرزمین غیر اسلام سکونت دارند، باید برای انجام نماز و اذکار واجب خود، با زبان عربی آشنا شوند؛ مثلاً در پاسخ به پرسش «آیا بر مکلفان ساکن اروپا، آمریکا و مشابه آنها لازم است که -به علت آنکه زبان عربی زبان قرآن و منابع اصلی دین است- بر یادگیری زبان عربی اهتمام داشته باشند؟» آیت‌الله سید محمد سعید گفته‌اند: «واجب است که زبان عربی را یاد بگیرند به آن مقدار که ادای نماز متوقف بر آن است؛ مانند قرائت و اذکار نماز؛ همچنین یادگیری زبان عربی به مقداری که فهم قرآن و احادیث پیامبر^(ص) و ائمه

معصومین^(ع) و میراث بزرگ دعاها و خطبه‌ها و مواعظ ایشان را برای مکلف آسان کند، واجب است؛ زیرا این امر در تقویت ریشه‌های ایمان و استحکام آن در نفس بیشترین تأثیر را دارد، به‌گونه‌ای که اثر آن در رفتار و کردار نمود می‌یابد» (حکیم طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۴۴۰).

چنانکه از پرسش و پاسخ مزبور برمی‌آید، از آن روی بر یادگیری زبان عربی برای انجام نیازهای دینی تأکید شده که از یک‌سو، متون دینی اعم از قرآن، روایات، ادعیه، خطبه و مواعظ معصومان^(ع) در تقویت ایمان و سبک زندگی اسلامی نقش بسزایی دارند و از سوی دیگر، سبب می‌شوند که تعرب پس از هجرت صورت نگیرد.

۷. جواز نداشتن تبعید مجرم به سرزمین کفر

چنانکه می‌دانیم تبعید مجرم از جمله مجازات‌هایی است که فقه اسلامی به آن اشاره کرده است. بیشتر مذاهب فقهی اسلامی، تبعید را همانند مجازات جلد، از حدود برشمردند؛ اما برخی بر این باورند که مجازات تبعید از جمله مجازات‌های تعزیری است که به صلاحدید حاکم شرع بستگی دارد که آیا مجرم را تبعید کند و یا آنکه به جای تبعید، از مجازات دیگری بهره‌گیرد (طبسی، ۱۴۱۶، ص ۱۷۵).

از جمله اختلاف‌هایی که درباره‌ی مجازات تبعید وجود دارد، جواز و عدم جواز تبعید مجرم به سرزمین شرک است. در این‌باره چند دیدگاه وجود دارد که در زیر بیان و بررسی می‌شوند:

الف. تبعید مجرم به سرزمین شرک جایز است:

قائلان این دیدگاه به روایتی استناد می‌کنند که در آن، امام باقر^(ع) فرموده‌اند: «إِنَّ عَلِيًّا^(ع) كَانَ يَنْفِي إِلَى أَقْرَبِ بَلَدَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ إِلَى بَلَدَةِ الْإِسْلَامِ. فَنَظَرَ فِي ذَلِكَ فَكَانَتْ الدَّلِيلُ أَقْرَبَ أَهْلِ الشَّرْكِ إِلَى الْإِسْلَامِ (فيض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۴۷۰)؛ علی^(ع) مجرم را به سرزمینی از سرزمین شرک تبعید می‌کرد که به سرزمین اسلام نزدیک‌تر بود؛ از این‌رو، نگاه کردند و دیدند که دیلم نزدیک‌ترین سرزمین شرک به سرزمین است.»

فعل «کان» در این روایت نشانگر آن است که علی^(ع) به‌طور مستمر، این کار را انجام می‌داده‌اند، به‌ویژه با توجه به آنکه مجرم دیگری را به سرزمین روم تبعید کرده‌اند که سرزمین شرک بوده است. بر اساس این دیدگاه، تبعید فرد مجرم به سرزمین شرک، با تعرب پس از هجرت منافات ندارد (طبسی، ۱۴۱۶، ص ۲۰۸). بر اساس همین، برخی از فقها، بر این باورند که درباره‌ی تبعید مجرم، ضابطه آن است که تبعید صدق کند، خواه تبعید به سرزمین شرک صورت گیرد یا سرزمین اسلام (گلیپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۱۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۶۲۴). از این‌رو، حاکم شرع با توجه رعایت مصلحت، در انتخاب محل تبعید مجرم اختیار دارد. اگر مصلحت در تبعید مجرم به سرزمین شرک باشد، او را به سرزمین شرک تبعید می‌کند و چنانکه مصلحت در تبعید مجرم به سرزمین اسلام باشد، مجرم را به سرزمین اسلام تبعید می‌کند.

روایاتی همچون «لیس ینبغی للامام أن ینفیه من الارض التی جلد فیها... (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۷۰)؛ سزاوار نیست که امام فرد زناکار را که تازیانه خورده است، به سرزمین دیگری جز

سرزمینی که در آن تازیانه خورده، تبعید کند»، با ضابطه‌ی تخییر و رعایت مصلحت که پیش از این به آن اشاره رفت، در ظاهر همخوانی ندارد. از نگاه طرفداران ضابطه‌ی مزبور، این نوع روایات، باید بر کراهت و وجوه دیگری حمل گردند که با ضابطه تخییر و رعایت مصلحت همخوانی داشته باشد (گلیپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۱۹).

ب. جواز نداشتن تبعید مجرم به سرزمین شرک مگر به علت قاطع

بر اساس این دیدگاه، چنانکه علت قاطعی بر تبعید فرد مجرم به سرزمین شرک وجود نداشته باشد، تبعید وی به سرزمین شرک جایز نیست؛ زیرا سبب تحقق تعرب پس از هجرت است، چنانکه آیت‌الله گلیپایگانی با وجود آنکه به پذیرش ضابطه‌ی تخییر و رعایت مصلحت تصریح کرده‌اند، پس از آن گفته‌اند: «هرچند که مقتضای قاعده آن است که در تبعید فرد مجرم، به سرزمین اسلام بسنده شود و مجرم را به سرزمین‌های کفار تبعید نکنند، مگر آنکه دلیل قطعی بر چنین تبعیدی وجود داشته باشد؛ زیرا تبعید مزبور از جمله مصادیق تعرب پس از هجرت است که بدون هیچ سخنی، تعرب پس از هجرت حرام است» (همان).

ج. جواز تبعید محارب به سرزمین شرک و عدم جواز تبعید غیر محارب

این دیدگاه روایت یادشده در دیدگاه اول و نیز روایت «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا نَفَى أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ - نَفَاهُ إِلَى أَقْرَبِ بَلَدٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ إِلَى الْإِسْلَامِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۱۲۴) را بر محارب حمل می‌کند؛ یعنی اشاره می‌کند که علی^(ع) محارب را به سرزمینی از سرزمین شرک تبعید می‌کرد که به سرزمین اسلام نزدیک‌تر بود؛ اما سایر مجرمان را به سرزمین شرک تبعید نمی‌کردند. شیخ حر عاملی به این دیدگاه گرایش دارد؛ از این‌رو، پس از بیان دیدگاه یادشده در ذیل حدیث پیش-که در باب حد محارب به آن اشاره کرده است- به شیخ طوسی انتقاد دارد که چرا حدیث مزبور را در باب زنا ذکر کرده است (همان).

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت که واژه‌ی «أحداً» در حدیث یادشده، نشانگر آن است که حاکم شرع به‌طور عام، خواه فرد تبعیدی محارب باشد یا غیر محارب، اختیار دارد که بر اساس رعایت مصلحت مسلمین، مجرم را به سرزمین شرک یا سرزمین اسلام تبعید کند.

د. تفصیل میان تبعید بلندمدت و تبعید کوتاه‌مدت

بر اساس این دیدگاه، چون تبعید به سرزمین شرک، غالباً سبب فساد است و نه اصلاح، در تبعیدهای کوتاه‌مدت مانند تبعید یک‌ساله، باید از تبعید به سرزمین شرک خودداری شود؛ اما در تبعیدهای بلندمدت مانند محارب، تبعید به سرزمین اسلام سبب فساد در جامعه اسلامی است؛ لذا باید به سرزمین شرک تبعید شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۲۹۹). آشکار است که این نگرش نیز بر اساس تعرب پس از هجرت بیان شده است.

۸. هجرت از بلاد کفر به بلاد اسلام به‌عنوان یکی از شرایط فقیه

با توجه به رابطه‌ی هجرت و تعرب، برخی از فقها با استناد به آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَأُوا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ

آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا» (انفال، ۷۲) و با توجه به تعرب پس از هجرت، به وجوب هجرت فقها از سرزمین کفر به سرزمین اسلام حکم کرده و هجرت مزبور را از جمله شرایط ولایت فقیه دانسته و اشاره کرده‌اند که فقهایی که اکنون در سرزمین کفر اقامت دارند، نمی‌توانند به ولایت فقیه دست یابند و آنان باید به سرزمین اسلام هجرت کنند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۳۶).

۹. لزوم هجرت مسئولان حاکمیت اسلامی از سرزمین کفر به سرزمین اسلام

با توجه به آنچه در بحث لزوم هجرت فقها از سرزمین کفر به سرزمین اسلام گذشت، برخی از فقها تصریح کرده‌اند که مسئولان حاکمیت اسلامی، همچون نخست‌وزیر، وزرا، شهرداران، فرمانداران، مدیران شهرها، اعضای مجلس شورا باید از سرزمین کفر به سرزمین اسلام بازگردند و زیر پرچم اسلام زندگی کنند، وگرنه با توجه به جمله‌ی «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا» (انفال، ۷۲)، آنان شرط حاکمیت را ندارند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۳۷).

۱۰. لزوم هجرت همه‌ی مسلمانان جهان به سرزمین اسلام یعنی ایران

برخی از فقها، با استناد به آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی انفال که به آن اشاره شد و نیز با توجه به مسئله‌ی تعرب پس از هجرت، بر این باورند که همه‌ی مسلمانان جهان باید به سرزمین اسلام یعنی ایران هجرت کنند؛ زیرا پس از تأسیس حکومت اسلامی در ایران، حکومت اسلامی منحصر به ایران است؛ از این رو، مسلمانان جهان در هر نقطه‌ای از جهان که زندگی می‌کنند، باید به ایران هجرت نمایند و در آن ساکن شوند. با این حال، مسلمانان حق دارند که در سرزمین‌های دیگر همچون پاکستان، عراق، عربستان سعودی، اردن و... سکنی گزینند. جواز سکونت مسلمانان در سرزمین‌های مورد اشاره مشروط به آن است که آن سرزمین‌ها زیر نفوذ کفر نباشند، در غیر این صورت، سکونت مسلمانان در سرزمین‌های مزبور حرام است و باید به سرزمین اسلام یعنی ایران هجرت کنند (همان، ۱۳۷ و ۱۳۸).

با توجه به شمار زیاد مسلمانان و نیز با توجه به محدودیت مکانی و امکانات ایران و نیز با توجه به قوانین بین‌المللی، حکم مزبور غیرمنطقی است و از این گذشته می‌تواند برای جهان اسلام و مسلمانان دنیا سبب مشکلات فراوان شود.

۱۱. سفر به سرزمین کفر برای معالجه

برخی از فقها با توجه به مسئله‌ی «تعرب پس از هجرت»، مسافرت به سرزمین کفار را برای معالجه، به ضرورت و اجازه‌ی حاکم اسلامی منوط و محدود کرده‌اند و بر این باورند که چنانکه حاکم اسلامی چنین مسافرتی را اجازه ندهد، چنین بیمارانی حق مهاجرت به سرزمین کفر را ندارند. نهایت آنکه مانند دیگر مسلمانان، در سرزمین اسلام می‌میرند؛ زیرا هر انسانی یک مرگ دارد نه بیشتر؛ از این رو، چرا برای مردن به سرزمین کفر مهاجرت کنند (همان، ۱۳۹).

با توجه به آنچه در عناصر تحقق تعرب پس از هجرت گذشت، به نظر می‌رسد که جواز چنین سفرهایی به حفظ دین و ایمان و تضعیف نشدن آن منوط باشد.

۱۲. سفر مبلغان دینی به سرزمین کفر با وجود احتمال تضعیف دین همسر و فرزندان

برخی از فقها با توجه به مسئله‌ی «تعرب پس از هجرت»، درباره‌ی سفر مبلغان دینی به سرزمین کفر با وجود احتمال تضعیف دین همسر و فرزند مبلغ دینی تصریح کرده‌اند که صرف احتمال تضعیف دین کافی نیست، باید احتمال مزبور قوی باشد و در مسائل مربوط به تبلیغ دین نباید گرفتار وسوسه شد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۱۸).

۱۳. جواز مخالفت فرزند با والدین خود درباره‌ی رفتن به بلاد کفر

برخی از فقها با توجه به مسئله‌ی «تعرب پس از هجرت»، جواز مخالفت فرزند با والدین خود برای رفتن به سرزمین کفر را به این امر مشروط و محدود کرده‌اند که سفر مزبور، سبب تضعیف دین، اعتقادات و اخلاق فرزند شود (همان).

۱۴. جواز مخالفت زوجه با زوج درباره‌ی رفتن به سرزمین کفر

این مورد نیز، همانند فرض نافرمانی فرزند از والدین خود درباره‌ی رفتن به سرزمین کفر، جواز مخالفت زوجه به احتمال تضعیف دین، اعتقادات و اخلاق زوجه مشروط و منوط شده است (همان).

۱۵. هجرت مسلمان به سرزمین کفر برای آنکه تخصص خودش را در اختیار کفار قرار دهد.

برخی از فقها با توجه به مسئله‌ی «تعرب پس از هجرت»، درباره‌ی هجرت مسلمانان به سرزمین کفر برای آنکه تخصص خویش را در اختیار کفار قرار دهند، گفته‌اند: «واجب است که عقول و متخصصان مسلمان در خدمت سرزمین اسلام باشند؛ اما در هنگام ضرورت و هنگامی که هجرت ایشان سبب تقویت کفار و ضعف مسلمانان و تأثیر گرفتن از آداب و رسوم حرام کفار نباشد، هجرت ایشان اشکالی ندارد و اگر بتوانند با گفتار و کردار نیک خود سبب نشر اسلام شوند، هجرت ایشان خوب است» (همان، ص ۳۱۷).

نتیجه

نکوهش تعرب پس از هجرت، نشانگر آن است که محیط زندگی مناسب اسلامی که در آن انسان امکان انجام شعائر و دستورات دینی را دارد، در تربیت و شخصیت انسان تأثیر بسزایی دارد. با توجه به روایات درباره‌ی تعرب پس از هجرت، مسئله‌ی «تعرب پس از هجرت»، در ابتدا به این امر محدود بود که مسلمانان ساکن آبادی پیش از فتح مکه، از هجرت به مدینه خودداری کنند؛ اما به تدریج اشکالی گوناگونی را پوشش داده است، به گونه‌ای که ضابطه‌های گوناگونی در تحقق تعرب پس از هجرت نقش دارند و از سویی، مواردی چون فاصله گرفتن از علم‌آموزی، تغییر سبک زندگی اسلامی، ترک کار نیکی که فرد مدتی آن را انجام داده، تضعیف باورهای دینی و اخلاقی، ناتوانی بر انجام شعائر خداوند، نداشتن عشیره و خانواده در سرزمین کفر و ایمن نبودن بر

جان خود در سرزمین کفر از جمله شاخص‌های تعرب پس از هجرت به‌شمار آمده‌اند. نگرش برخی از فقها، مبنی بر اینکه چون پس از تشکیل دولت اسلامی ایران، ایران تنها دارالاسلام است، باید همه‌ی مسلمانان جهان به ایران هجرت کنند، از یک‌سو از شرایط احساسی و هیجانی آغاز انقلاب ناشی شده و از سوی دیگر، این نگرش با توجه به محدودیت‌های گوناگون مکانی، امکانات و... در ایران و نیز تعارض آن با حقوق بین‌الملل، برای ایران و دیگر مسلمانان مشکل‌آفرین است.

شاخص‌های تحقق تعرب پس از هجرت، نشانگر آن هستند که هجرت از سرزمین اسلام به بلاد کفر به‌خودی‌خود ممنوع نیست، بلکه منوط به آن است که مسلمان تحت تأثیر محیط کفر و اخلاق بد ساکنان آن قرار بگیرد و باورهای دینی وی ضعیف شود و از سبک زندگی اسلامی دور گردد. بعضی از مصادیق تعرب پس از هجرت، همچون فاصله گرفتن از دانش‌اندوزی و مانند آن نشان می‌دهند که ممکن است که با وجود زندگی در بلاد اسلام، تعرب پس از هجرت صورت گیرد؛ از این‌رو، مسلمان باید ضمن افزایش آگاهی، به دستورات دین عمل کند؛ زیرا آگاهی و عمل به دستورات دینی در رفتار مناسب مسلمان تأثیر بسزایی دارند. از آنجاکه تبعید برخی از مجرمان برای تغییر رفتار آنان صورت می‌گیرد، ممنوع بودن تبعید مجرمان به بلاد شرک که برخی از فقها به آن تصریح کرده‌اند، نشانگر آن است که در جایی که تبعید سبب تربیت و تغییر رفتار مجرم نمی‌شود، باید از تبعید وی خودداری شود.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی؛ تهران، سروش، ۱۳۷۴ ش
- نهج البلاغه؛ سید رضی؛ قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- اشتهاردی، علی‌پناه؛ مدارک العروة؛ تهران، دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ بیروت، دار العلم للملایین، بی‌تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه؛ قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت^(ع)، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی، احمد؛ تراجم الرجال؛ قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۱۴ ق.
- حکیم طباطبایی، سید محمد سعید؛ مرشد المغترب توجیهاً و فتاوی؛ نجف اشرف، دفتر حضرت آیت‌الله، ۱۴۲۲ ق.
- حمیری، نشوان بن سعید؛ شمس العلوم؛ دمشق، دار الفکر، بی‌تا.
- حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد؛ قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت^(ع)، ۱۴۱۳ ق.
- خمینی، روح‌الله؛ تحریر الوسیلة؛ قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی‌تا.
- خویی، ابوالقاسم؛ موسوعة الامام الخویی؛ قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۸ ق.
- دستغیب، عبدالحسین؛ گناهان کبیره؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ ش.
- سائس، علی؛ تفسیر آیات الاحکام؛ بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- سبزواری، عبدالاعلی؛ مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام؛ قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت‌الله، ۱۴۱۳ ق.
- سیستانی، علی؛ سایت آیت‌الله سیستانی؛ <https://www.sistani.org/arabic/qa/0396/>
- _____؛ المسائل المنتخبة؛ قم، دفتر آیت‌الله سیستانی، ۱۴۲۲ ق.
- شهید اول عاملی، محمد بن مکی؛ الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- صاحب ابن‌عباد، اسماعیل بن‌عباد؛ المحيط فی اللغة؛ بیروت، عالم‌الکتاب، بی‌تا.
- صدوق قمی، محمد بن علی؛ معانی الاخبار؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
- _____؛ عیون اخبار الرضا؛ قم، جهان، ۱۳۷۸ ش.
- _____؛ من لایحضره الفقیه؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- طباطبایی، علی؛ ریاض المسائل؛ مؤسسه آل‌ال‌بیت^(ع)، قم، ۱۴۱۸ ق.
- طبسی، نجم‌الدین؛ النفی و التغرب؛ قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- علامه حلی، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ مؤسسه آل‌ال‌بیت^(ع)، بی‌تا.
- _____؛ قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن؛ الوافی؛ اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین^(ع)، ۱۴۰۶ ق.
 - کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ ق.
 - گلپایگانی، محمدرضا؛ الدر المنضود؛ تقریر علی کریمی؛ قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق.
 - مجلسی، محمد تقی؛ روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه؛ قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
 - مجلسی، محمداقبر؛ ملاذ الاخیار؛ قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق.
 - _____؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
 - محقق حلی، نجم الدین جعفر؛ شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
 - مطهری، مرتضی؛ بیست گفتار؛ تهران، صدرا، ۱۳۷۰ ش.
 - _____؛ انسان در قرآن؛ تهران، صدرا، ۱۳۷۳ ش.
 - مکارم شیرازی، ناصر؛ الفتاوی الجدیدة للمکارم؛ قم، مدرسه امام امیر المؤمنین^(ع)، ۱۴۲۷ ق.
 - _____؛ انوار الفقاهة، کتاب الحدود؛ قم، مدرسه امام علی^(ع)، ۱۴۱۸ ق.
 - موسوی اردبیلی، عبدالکریم؛ فقه الحدود؛ قم، مؤسسه النشر لجامعة المفید، ۱۴۲۷ ق.
 - منتظری، حسینعلی؛ دراسات فی ولایة الفقیه؛ قم، تفکر، ۱۴۰۹ ق.